

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۶/۲۳

نویسنده: ن. جلیل زاد

ریش، تفنگ، و خیانت محاکمه‌ای که هرگز برگذار نشد



نسلی که باید بداند
سرزمین خونین رویاها
وقتی خدا بهانه بود
تاریخ خونین یک فریب بزرگ
جهادی که وطن را به مزایده گذاشت
بنویس .

با خون واقعیت بنویس، نه با ملاحظه و تعارف. نسل فردا حق دارد بداند چه کسانی، با چه نام هایی، با چه ریشه‌های آرایش‌یافته و چه لبخندهای منبری، این خاک را به کشتارگاه تبدیل کردند . این قلم افشاگری می کند ، نه برای کینه توزی، بلکه برای آن که فردا، کودکی در کنرها ، ننگرهار ، کابل یا هرات یا بلخ ، وقتی نام «جهاد» را شنید، بپرسد: جهاد برای که؟ علیه که؟

به قیمت چه؟

جهادی که نبود، خشونت و جنایت بود.

سال‌ها به ما گفتند جهاد .

اما جهاد در کجای تاریخ بشر معنایش غارت دارایی همان مردمی بود که قرار بود ره‌ایش کنند؟

معنایش فروش سرنوشت یک ملت به دو دستگاه استخباراتی همسایه و منطقه بود؟ آنچه در دهه های هشتاد و نود اتفاق افتاد، نه جهاد بود، نه مقاومت ، بلکه بازارچه ای بود که در آن، فرماندهان به نام خدا، اما با چک های دالر ، ریال و روپیه، وطن را قسمت و تکه تکه کردند. ایران و پاکستان ، دو همسایه ای که هرگز افغانستان را کشوری مستقل ندیدند، بلکه عمق ستراتیژیک، میدان نیابتی، و انبار ذخیره ایدئولوژیک خود دانستند ، دست در دست گروه هایی گذاشتند که خود را «اسلامی» می خواندند اما در عمل، کارگزاران اطلاعاتی بیگانه بودند ISI . پاکستان شبکه هایی ساخت که نه به کابل، که به راولپندی وفادار بودند .

نهادهای امنیتی ایران، گروه هایی پروراندند که قبله شان نه بامیان و کابل، که قم و تهران بود .

و میان این دو آسیاب، دانه ای که خرد می شد، ملت بی روزگار و بی آموزگار افغانستان بود.

کابل ویران‌شده به دست «برادران» جهادی

۱۹۹۲ تا ۱۹۹۶ را به یاد بیاوریم .

شهری که نه شوروی، نه هیچ ارتش خارجی، که «برادران مجاهد» با راکت های یکدیگر ویران کردند .

افشار .

کارته سه .

هزاران غیرنظامی که نه در جبهه جنگ، که در آشپزخانه و اتاق خواب خود کشته شدند .

این جنایات هرگز محاکمه نشدند .

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولئ

مرتکبان آن، بعدها بر صدر مجلس و کابینه و پارلمان نشستند، با دستار و لنگی های سپید و لبخندهای مصلحانه، گویی هیچ گاه خون از زیر ناخن هایشان نچکیده بود.

این فراموشی عمدی، این بی کیفی ساختاری، خود یک جنایت ثانویه بود، جنایتی علیه حافظه تاریخی یک ملت. غارت به نام خدا

دارایی های عامه، زمین های دولتی، املاک شهری، منابع طبیعی، به نام «حق جهادی» تصرف شد. کسی که تفنگ داشت، زمین داشت.

کسی که قوماندانچه و فرمانده بود، صاحب چندین خانه و زمین های کابل، هرات، و ولایات دیگر شد.

کمکهای بشردوستانه بین المللی، میلیون ها دالری که برای یتیمان و بیوه زنان جنگ فرستاده می شد، در جیب های کسانی ریخت که خود مسئول تولید آن یتیمان و بیوه زنان بودند.

و قاچاق؟

افغانستان، که میتوانست مرکز تجارت ابریشم نوین باشد، به بزرگترین تولیدکننده مواد مخدر جهان تبدیل شد، نه به دست دشمنان خارجی، که به دست همان هایی که ادعای حفاظت از «ارزش های اسلامی» داشتند.

اقتصاد جنگ، بر پایه کوکنار و خشخاش و قاچاق اسلحه و معادن غیرقانونی، ستون فقرات مالی این گروه ها شد.

جنگ علیه عقل

اما عمیق ترین زخم، زخمی نبود که بر بدن وارد شد، زخمی بود که بر ذهن نسل ها وارد شد. به جای مکتب، مدرسه ساختند.

به جای معلم و محصل، حافظ متن بدون فهم پروراندند.

فیزیک، کیمیا، ریاضی، بیولوژی، این علوم که دروازه های تمدن بشری اند، به چشم تهدید نگریسته شدند، گویی فهمیدن قانون جهان، گناهی نابخشودنی است.

دختران از مکتب رانده شدند.

نیمی از یک ملت، نیمی از ظرفیت فکری یک کشور، پشت دیوارهای خانه محبوس شد، نه به فرمان خدا، که به فرمان مردانی که از روشنی علم دختران خود می ترسیدند، چون می دانستند دختر آموزش دیده، دیگر تسلیم جهالت پدرسالار نمی شود.

کتابهای درسی به ابزار تبلیغات بدل شد.

تاریخ، جغرافیا، حتی علوم طبیعی، رنگ مذهبی افراطی گرفت.

نسلی پرورانده شد که می توانست آیات را از حفظ بخواند اما نمی دانست زمین چگونه می چرخد.

غرب و گناه مشترک

و در این میان، غرب، به خصوص واشنگتن، بیگناه نبود.

در دهه هشتاد، برای شکست شوروی، به همین گروه های افراطی اسلحه و پول و آموزش نظامی داد.

تصور می کردند با تقویت بنیادگرایی مذهبی، کمونیزم را از بیرون می شکنند، غافل از آن که شوروی از درون خود فرو پاشید، و آنچه باقی ماند، ازدهایی بود که غرب خود پرورده بود و اکنون کنترلش از دستش خارج شده بود.

این هم دستی تاریخی، میان قدرت های بزرگ که بازی های ژئوپلیتیک می کردند، و گروه های محلی که بازیچه و بازیگر هم زمان بودند، افغانستان را به میدان آزمایش یکی از خونین ترین تجربه های قرن بیستم تبدیل کرد.

زندگی در سایه قرون گذشته

نتیجه چه بود؟

کشوری که می توانست در مسیر توسعه باشد، در بسیاری مناطق به سبک زندگی هزار سال پیش بازگشت.

نه به خاطر فقر اقتصادی صرف، که به خاطر فقر اندیشه ای که عمداً تحمیل شد.

ترس از تجدد، دشمنی با علوم عصری، و انزوای فکری، اینها میراثی بود که این گروه ها برای نسل های بعدی به جا گذاشتند.

واپسین سخن

هشدار و درسی برای فردا

نسل امروز و فردا باید این حقیقت را بدون هر گونه ملاحظه ای بدانند: آن هایی که ریش داز و بلند کردند و آیه خواندند و سلاح برافراشتند، همیشه به نام دین عمل نکردند، بسیاری شان به نام دین، برای خودشان امپراتوری ساختند. دینداری واقعی با غارت، با جاسوسی برای بیگانه، با بستن مکتب روی کودکان، و با محرومیت دختران از آموزش، هرگز همخوانی نداشت و نخواهد داشت.

این مقاله، نه نفرت پراکنی، که فراخوانی به حافظه است.

ملتی که تاریخ خود را فراموش کند، محکوم به تکرار آن است .
باید این فصل های تاریخ خوانده شوند، تحلیل شوند، و به نسل فردا منتقل شوند ، نه برای کینه، که برای بیداری .
تا دیگر هیچ کودکی به نام خدا از مکتب رانده نشود، تا دیگر هیچ دختری به نام دین از رویای دانشمندشدن محروم
نگردد، و تا دیگر هیچ وطنی به نام «جهاد» به بازارچه قدرت های بیگانه تبدیل نشود.
این، تنها امید واقعی برای فردایی روشن تر است.

آرشیف: مطالب نشر شده ن. جلیل زاد

د پانو شمیره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de
پادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په ځير و لولئ